یادداشت

با مردم در نبرد با سایه‌ها!

ادامه از صفحه اول

از بحران‌های محیط‌زیستی تا تداوم جنگ و تنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و اضافه‌شدن جنگ در سوریه به آن و تشدید تحریم‌های دریایی و هوایی اخیر از سوی اتحادیه اروپا و تشدید تنش‌های اجتماعی با شروع اجرای قانون عفاف و حجاب از یکی، دو هفته دیگر و تداوم فیلترینگ و... از جایگاه نه‌چندان قوی دولت به‌عنوان نهاد نمایندگی‌کننده خواست مردم در ساختار و بازی قدرت حکایت می‌کند و نقش اپراتوری و هماهنگ‌کنندگی این نهاد. این در حالی است که جامعه و به‌ویژه آن دسته بزرگ رأی‌دهندگان به دولت جدید و عمده کسانی که در انتخابات شرکت نکرده‌اند، انتظار دارند که دولت در عرصه کالای عمومی (سیاست خارجی، تنظیم مناسبات حقوقی و قضائی، سیاست‌گذاری اقتصادی و...) حضوری پررنگ و مؤثر داشته باشد و خواست آنان را در چارچوب منافع ملی و تمامیت ارضی و حقوق و آزادی‌های شهروندی نمایندگی کند. درحالی‌که درست در همین عرصه‌ها کمتر نشانه‌ای از حضور دولت مشاهده و اگر هم مختصر ابتکاری به خرج داده می‌شود (مذاکرات اخیر معاون وزیر خارجه با همتایانش در ترونیکا) با نفی و نهی جریان‌های خاص مواجه می‌شود و مثلا دستگاه دیپلماسی و دیپلمات‌های ارشد کشور به «عدم ذکاوت سیاسی و کارنابلدی» متهم می‌شوند (کیهان- ۹/۱۱). اما اگر همین دولت که امکان حضور و تصمیم‌گیری شایسته در عرضه کالای عمومی را ندارد (که باید داشته باشد)، در عرصه‌ای که نباید باشد و سازوکار بازار در چارچوب قواعد کلان بر آن حاکم باشد و دولت نقش تنظیم‌گری ایفا کند و مانع انحصار و ارتقادهنده شفافیت و رفاه و... شود، به بی‌لیاقتی و ناکارآمدی متهم و به سمت سرکوب قیمت‌ها و ایجاد محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها و... هل داده می‌شود (عارف: اگر حملات غیرمنصفانه ادامه یابد، به مردم اطلاع خواهیم داد چه تحویل گرفته‌ایم» - ۹/۵). به طوری که آش آن‌قدر شور می‌شود که حتی صدای رئیس مجلس را که از موافقان بازار آزاد نیست، هم درمی‌آورد که: «راه‌حل تورم و گرانی این نیست که کسبه را تنبیه کنیم... ریشه تورم و گرانی در میرداماد، پاستور و بهارستان یعنی بانک مرکزی، دولت و مجلس است» (قالیباف- ۹/۷). اگر امروز دولت امکان اصلاحات ساختاری اقتصادی و عمل به وعده‌های داده‌شده خود در ایجاد رفاه و توسعه و کاهش درد و رنج و نگرانی و اضطراب‌هایی را ندارد که هر روز بیش‌ازپیش روح انسان ایرانی را در انزوا می‌خورد و می‌تراشد، ناشی از آن است که جایی که باید باشد، نیست و آنجایی هست که نباید باشد و این نابجایی، «اشباح» و «سایه»هایی را خلق کرده است که حداقل ۳۰ درصد اقتصاد کشور را طبق تخمین‌های رسمی به تسخیر خود درآورده‌اند: «روزانه شاهد قاچاق بین ۲۵ تا ۳۰ میلیون لیتر فراورده از کشور هستیم که بی‌تردید سازمان‌دهی‌شده است و مراکز تولید و مصرف‌کنندگان اصلی، اولین تهیه‌کنندگان این قاچاق هستند» (قالیباف- ۷/۹). کاهش دوگانگی یا ترمیم آن در قالب نهادهای انتصابی و انتخابی و رفع ابهام از اینکه چه کسی مسئول تأمین کالای عمومی است که حتی در قانون اساسی نیز تکلیف آن مشخص نیست (مسعود نیلی- ۱۴۰۱/۱۰/۱۶) علاوه بر «وفاق درون ساخت قدرت» و چه‌بسا مهم‌تر از آن، نیازمند «وفاق با جامعه» است که بدون آن، دری به توسعه، توسعه‌ای پایدار و رو به «آزادی» گشوده نمی‌شود. در این شرایط که دولت و مجلس هر دو شعار «وفاق» سر می‌دهند و رؤسای دولت و مجلس هر دو از حکومت سایه‌ها سخت عصبانی‌اند، آنچه می‌تواند تا حدی فیصله‌بخش بحران باشد، حضور جامعه در میدان است و راهکار آن همه‌پرسی از مردم و اجرای اصل اجرانشده قانون اساسی است: «در مسائل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد، درخواست مراجعه به آرای عمومی باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان برسد» (اصل ۵۹). مقدمه این کار البته آن است که در درجه اول دولت به‌عنوان نهاد اصلی اجرائی کشور، بداند که چه می‌خواهد و گفتمان آن روشن و مدون باشد (مسئولیت گفتمانی رئیس‌جمهور- کیومرث اشتریان- شرق- ۹/۱۱).

ضرورت انجام تحولات اساسی در مواجهه با بحران

ادامه از صفحه اول

بخشی از کسانی که از وضعیت نابسامان کنونی منافع عظیمی کسب می‌کنند، با انجام تحولات اساسی و اتخاذ راهبردی جدید مخالفند و سعی دارند راه شکل‌گیری توافقی گسترده در میان ارکان سیاسی کشور را مسدود سازند. در چنین شرایط دشواری تأکید بر سخت‌گیری در امور فرهنگی، به جز ایجاد انسداد در مسیر همکاری و جلوگیری از کاهش شکاف میان دولت و ملت و به حاشیه راندن اولویت‌های اقتصادی مانند مهار تورم، افزایش سرمایه‌گذاری، تولید و اشتغال معنایی ندارد. بی تردید این گروه می‌دانند که به تأخیر افتادن انجام تحولات اساسی در عرصه‌های اقتصادی و باز نشدن راه‌های تجارت خارجی، کشور را به لبه پرتگاه ناکارآمدی و افول اقتصادی می‌کشاند. به همین جهت خیرخواهان نظام که بر چنین تحولاتی تأکید دارند باید از شکل‌گیری مسیر انحرافی مورد علاقه گروه مخالف ممانعت به عمل آورند و هرچه سریع‌تر راهبرد جدید مبتنی بر تنش‌زدایی و ایجاد ثبات در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی را به صورت منسجم و هماهنگ به اجرا گذارند.

خوانشی زنانه‌نگر از رمان «تذکرهٔ بادها» نوشته رضا عبدی

قانون مادرانه جهان

مهراوه موسوی

رمان نوجوان «تذکرهٔ بادها» را گمانم اول بار در بهار ۱۴۰۱ خوانده باشم. هنوز داغ مامان که در آخرین ماه زمستان ۱۴۰۰ رفته بود، کهنه و به پستو رفته و بخشی از سلول‌هایم که به آن عادت کرده باشم، نشده بود. همان روزها قرار شد نقدی بنویسم بر این کتاب، نقدی زنانه‌نگر. بی‌آنکه فکر کرده باشم عنوان متن و جملاتش روی زبانم می‌آمد: «قانون مادرانه جهان». از بین همه روایت‌های کتاب، آنچه آن روزهای من، بیشتر از همه گیرش می‌افتاد، نسبت هرمز و مادرش بود، هرمز که می‌گوید: «اگر یک نفری دل مادری را بشکند، زندگی‌اش را باد می‌برد». این جمله را وقتی دارد به عمه و مادر آقای مرادی فکر می‌کند، می‌گوید. قرار بوده آقای مرادی که خودکشی‌اش جهان داستان را می‌آغازد، با دخترعمه‌اش ازدواج کند، اما مادر آقای مرادی این را نمی‌خواهد. دخترعمه عاشق، ناکام می‌ماند، عمه دلش می‌ترکد برای غم دخترش و برای زندگی تازه آقای مرادی دعا می‌گیرد که سیاه و تیره شود و هرمز فکر می‌کند شاید همین آه عمه است که دامن آقای مرادی را گرفته و به این روزش رسانده. بعدتر، می‌رویم به روزی که شوهرخاله شمسی به هرمز (قهرمان روایت) می‌گوید شاشو و دل مادر هرمز می‌شکند و به شوهرخاله می‌گوید که الهی خاک بر سر شود و شبش آن‌قدر باران می‌آید، آن‌قدر باران می‌آید که خاک خانه شوهرخاله روی سرش خراب می‌شود. انگار جهان روایت هرمز این‌جوری است، عناصر طبیعتش و همه قوانینش به دل مادران است. دل مادر که بشکند، مادر که آه بکشد، مادر که چیزی را بخواهد برای فرزندش، ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند که جهان به کام خواسته مادر شود. آن روزها، من هم بعد از مرگ مامان، او را بدل به موجودی اثیری و همه‌توان کرده بودم که از پس حل هر مشکل من برآید (و بر هم می‌آمد). جهان من هم مثل جهان هرمز، قانون مادرانه تخطی‌ناپذیری داشت. این بود که از همه کتاب، مادرهایش و مادر هرمز بیش از همه درگیرم کرد. حالا با فاصله نزدیک به دوسال‌ونیم از آن روزها و کهنه‌شدن سوگ من، فارغ از احساسات شخصی‌ام[1]، از سر نو کتاب را به قصد نوشتن نقدی زنانه‌نگر دوباره می‌خوانم. با خودم فکر می‌کنم آیا گفتن از ردپای مادرانگی در یک اثر ادبی، آن را دارای وجوه زنانه‌نگر می‌کند؟ برای من که دلبسته زنانه‌نگری از نوع ژولیا کریستوایی هستم، پاسخ بلی است. کریستوا که از اخلاق سنت‌شکن عشق سخن می‌گوید، اخلاق برآمده از دل تجربه تنانه و زنانه بارداری و زایمان؛ مادرشدن و مادربودن. مادر آبستن دیگری در خود است، دیگری درون او خود اوست، درعین‌حال که دیگری است و او نیست. این تناقض به باور کریستوا اخلاقی متفاوت از اخلاق‌های متداول اغلب دوگانه‌محور جهان مردانه (که مبتنی بر دوگانگی من و دیگری است) شکل می‌دهد. مادرهای جهان روایت هرمز (بخوانید مادرهای جزیره هرمز، ناکجایی در ذهن هرمز که روایت در آن اتفاق می‌افتد) و بیش از همه مادر هرمز، که نامی ندارد جز مادر، چنین‌اند.[2] آنها وقتی در قامت مادرند، دیگر خودشان نیستند، آنها هم‌زمان هم خودشان‌اند و هم فرزندشان، ترکیب بدیع و تازه‌ای که قدرت همه‌توانی آنها هم از آن می‌آید. این قانون البته فقط درباره مادران زاده جزیره هرمز صدق می‌کند. مثلا زن آقای مرادی که زنی تهرانی است، چیزی از اخلاق سنت‌شکن عشق آن‌گونه که کریستوا می‌گوید، نمی‌فهمد. او اول خودش است و بعدتر هم خودش. او حتی برای آنکه خودش بتواند از سایه شوهری که دیگر نمی‌خواهدش آزاد شود، اجازه می‌دهد دختر کوچکش دقایق طولانی خیره به جنازه به دار آویخته‌شده آقای مرادی که شوهر او و بابای دخترش است، بماند. در جهان روایت هرمز، مادران جزیره هرمز کریستوایی‌اند، اما زنان تهرانی یا مثلا زنان مشهدی یا اهوازی نه.

پدرهای گیرکرده در چنگال اربابی که گاهی خواهر است

یاد مامان خودم می‌افتم، مامان که حتی توی زندگی‌اش هم وقتی پای بچه‌هایش در میان بود، همه‌توان می‌شد. به معجزتی جهان را دگرگون می‌کرد تا کار به کام ما بچه‌هایش باشد. زیستن در کنار مادری همه‌توان، صرفا نمی‌تواند کریستوایی تجربه شود، مامان از جنس مادرانی هم بود که نانسی چودورو در کتاب بازتولید مادری‌اش توصیف می‌کند. آنها مادران جهان سرمایه‌داری‌اند که در غیاب مردهای‌شان که دارند به ارباب بزرگ سرمایه خدمت می‌کنند و ازاین‌رو از آنها فقط نامی و سایه‌ای و خیالی اساطیری در خانه‌های‌شان به جا مانده، همه جهان خانه را، جهان روان فرزندان‌شان را اشغال می‌کنند. آنها پسرهای‌شان را در نبود مردان‌شان، چونان شوهرهای کوچک خود می‌بینند و با دادن خیالی مدام از پدر نادیده به او، نمونه دیگری از مردهای در خدمت ارباب سرمایه‌داری را بازتولید می‌کنند.[3]

اما حالا یکی توی سرم می‌پرسد، مگر جهان کهن و انگار بریده از دنیای جزیره هرمز (هرمز خاک و هرمز پسر)، جهان سرمایه‌داری است؟! بعد با خودم فکر می‌کنم چرا نباشد؟! اصلا بابای هرمز چرا رفته است دریا؟ چرا مردهای این جزیره همه‌اش باید بروند دریا؟! اصلا این‌همه جان که می‌کَنند و جان که می‌دهند، کجای سقف همیشه متزلزل خانه‌های‌شان که به بارانی فرومی‌ریزد، مستحکم‌تر می‌شود؟! آنها در خدمت سرمایه‌داری‌اند انگار. ارباب سرمایه جهان مردان هرمز هم، دریاست که مدام می‌بلعد. سازوکار و ماشینش هم بادهایند، همان نظام هیولایی که هیچ‌کس از پسش برنمی‌آید. فقط مردهایی که نقبی به بیرون از این جهان می‌زنند، مثل آقای مرادی، که زن از تهران می‌گیرند، گرفتار ارباب دریا نمی‌شوند. سرنوشت‌شان هم که معلوم است دیگر، به قاموس سرمایه‌داری جزیره هرمز، آنها حتی خیلی مرد هم نیستند که تن به دریا نداده‌اند و گوشه مدرسه‌ای جا خوش می‌کنند. زن‌شان بهشان خیانت می‌کند و آخرش هم باید خودکشی کنند این کناره‌گرفتگان از جهان سرمایه‌داری هرمز. و آخر اینکه این سؤال در سرم باقی می‌ماند که دریا ارباب سرمایه این جزیره، جهان هرمز، آیا دوجنسیتی است که وقتی مهربان است، خواهر است و وقت‌های دیگر ناخواهر.؟! (و ناخواهر بودن یعنی مردبودن یا گونه دیگری از جنسیت است؟).

زن در کلمات

از همان بهار ۱۴۰۱ هم که با سوگ مامان و اشک‌ریزان کتاب «تذکرهٔ بادها» را خواندم (آن روزها که بادها مادر من را هم مثل بابای هرمز دزدیده بودند، من هم مثل هرمز به هر بهانه اشکم سرازیر می‌شد). چیز انگار زنانه دیگری جدای از قانون مادری هم گیرم انداخته بود در این کتاب و این بار دوم هم بیشتر؛ زبان روایت و فرم بصری کلمات. تداعی‌های آزاد هرمز و پرش ذهنی مدامش از موضوعی به موضوع دیگر، گسیختگی روایت‌ها و پارگی آن و متنی که بخشی از آن از خود فرار می‌کند، به حاشیه می‌گریزد و اقلیت می‌شود در حاشیه‌نویسی کتاب «تذکرهٔ بادها» (که انگار بادها اولیاءالله هستند و باید مانند تذکرةالاولیای عطار، یادشان را گرامی داشت؟). می‌خواهم بنویسم این فرم روایت، این کناره‌گیری از متن و به حاشیه رفتن هم شاید چیزی زنانه باشد اما به یادم می‌آید که سنت حاشیه‌نویسی بر کتاب‌ها، در این گوشه از جهان که ما هستیم، سنتی کهن و اتفاقا همیشه هم در اختیار مردان بوده. چیزی نبوده مثلا شبیه به ادبیات شفاهی و سینه به سینه هزارویک شب که جوهره‌اش و بنیانش بر زنانگی و شبانه‌بودن استوار باشد. کار متفاوت روایت بادها، اما شاید کشاندن بخشی از خود متن به حاشیه است و ترکیب آن با فرم‌های بصری پیچیده، چنان‌که نمی‌توان متن اصلی را تمام کرد و فهمید بدون خوانش حاشیه با همه سیال‌بودن و گریزان‌بودنش. و من دارم فکر می‌کنم که آیا این کنشی در راستای خلق نوشتاری زنانه است؟ به آنچه کریستوا از زبان نشانه‌ای در برابر زبان نمادین لکانی می‌گوید، فکر می‌کنم؛ زبانی پیشازبانی و پیشااودیپی، اصواتی بی‌معنا برآمده از مادیت و تنانگی مانند قان و قون بی‌هدف یک نوزاد. به مفهوم کریستوایی کورا (به معنای زهدان و فضای میانی) فکر می‌کنم که در آن زبان نمادین و زبان نشانه‌ای در هم می‌آمیزند. آیا آن حاشیه که بخش‌هایی از داستان در آن روایت می‌شوند و آن فرم‌های بصری درآمیخته با آنها را که علاوه بر معنای کلمات خالق حس و مودی در فضای داستان هستند که نمی‌توان با کلمات ایجادش کرد، می‌توان مانند کورای کریستوا دانست؟ بعد به زبان شاعرانه و دیوانه ایریگاری که پدیداری زنانه می‌داندش، فکر می‌کنم و زبان فکرهای هرمز در تذکرهٔ بادها که ساده است و مال پسرکی ۹، ۱۰ساله اما می‌توان آن را مثل یک شعر خواند و آهنگش را لمس کرد که آیا دیوانه هم هست آن‌قدر که زنانه هم بشود، شاعرانه دیوانه زنانه؟ بعد نوشتار زنانه سیکسو را مرور می‌کنم. نوشتار زنانه از تجربه زنانه می‌گوید در جهان مردانه‌ای که زن‌هایش آلوده و ترسناک تصور می‌شوند (مانند مدوزا که موهایش و زیبایی‌اش مارهایی سمی‌اند). اما هرمز زن‌ها را از ورای تنی سرکوب‌شده، تن زنانه روایت نمی‌کند. او فقط روایت زن‌ها را در کاسه آب‌ها می‌بیند و عطرشان را در آن کاسه آب می‌بوید که مرد شود. هرچند که خودش خیلی از مردبودنش شرم‌زده و گریزان (می‌شود گفت حتی هراسان) است. بیش از همه می‌ترسد که مادر بفهمد که او مرد شده است. اگر مادر بفهمد که او مرد شده است، چه می‌شود، مثلا ممکن است بابا را فراموش کند و بخواهد که هرمز مردش بشود، که بخواهد هرمز برود دریا دنبال بابا، اصلا خودش بشود همان بابای دزدیده‌شده؟!

تذکرهٔ بادها
رضا عبدی
نشر: رسم کودکی

هرمز پیش از کاسه آبی که در آن باید راز خودکشی آقای مرادی را ببیند، بی‌جنسیت است، اصلا بیشتر شاید دختر هم باشد. اما هرمز بعد از بوییدن عطر زن‌ها در کاسه آب و دیدن تن زن آقای مرادی در کاسه آب، انتخاب می‌کند که مرد بشود. می‌نویسد: «به دختربچه‌ها نگاه نمی‌کنم. می‌روم رد ساحل،... مسعود زرنگاری را می‌بینم (مسعود زرنگاری که یک پدر واقعی جهان هرمز است، پدر در دسترس که انسانی است که هم دریا می‌رود، هم سیگار می‌کشد، هم کتک می‌زند و هم مراقب است)... سلام می‌دهم و گوشه تورش را می‌گیرم. می‌روم دریا ناخدا بشوم». هرمز در لحظه انتخاب، مردبودن را برمی‌گزیند و آیا همین باعث می‌شود که همه تردیدهای او بین زنانگی و مردانگی[4] رنگ مردانه بگیرد و نتوان آن را ازجمله روایت‌های مگوی زنانه و نوشتار زنانه دانست؟

پایان وهوس ادامه دخترانه هرمز

اینها سؤال‌ها و اندیشه‌ها و حس‌ها (و البته گریه‌ها و مویه‌هایی) است که خواندن تذکرهٔ بادهای رضا عبدی در دو بار خوانش آن در فاصله حدود دوسال‌ونیم در من برانگیخت و همین برای آنکه بگویم یک کتاب، دارد کار خودش را انجام می‌دهد و سر جایش است و خواندنی است و به جان می‌نشیند، کافی نیست؟ جهان هرمز (هرمز پسر و هرمز خاک) برای من در جایی از ذهنم و قلبم، زنده باقی می‌ماند، درست مثل مامانم که نمی‌میرد و همیشه بخشی از قصه‌های پر از سؤال و اندیشه و حس من، همین حوالی نفس می‌کشد. آن‌چنان که اصلا شاید به سرم بزند به جای رضا عبدی که می‌خواهد دو قسمت دیگر سه‌گانه هرمزش را بنویسد، خودم به جهان هرمز سفر کنم و جایی را بیابم که در آن مادرها را به جای پدرها، بادها می‌برند و به جای هرمز، خورشید باشد که در کاسه آب به دنبال مادرش بگردد (که این قصه را خوب بلدم، قصه دختری در جست‌وجوی مادرش).

پی‌نوشت‌ها:

۱. آیا نقدی زنانه‌نگر می‌تواند فارغ از احساسات شخصی باشد؟

۲. مادرها نامی ندارند جز مادر یا مامان. مثل مامان که برای من فقط مامان است، نه آن فعال اجتماعی که اسامی پرطمطراق، پس از مرگش بر روی بنرهای کوچک و بزرگ تسلیت جا مانده بوده. به آنها نگاه می‌کردم و نمی‌شناختم‌شان. فکر می‌کردم آنها زن‌های دیگری‌اند که هم‌زمان با مامان مرده‌اند. مادر هرمز هم فقط مادر است و وقتی مادر است، همه‌توان است. جایی که می‌شود، مهری که زن و معشوق و عاشق بابای هرمز است دیگر عشقش همه‌توان نیست؛ که اگر همه‌توان بود، می‌توانست شوهرش را که بادها دزدیده بودند، نجات دهد.

۳. مادرهای چودورویی، دختران‌شان را مثل نهنگ دریاهای جنوب که دریانوردان را می‌بلعد، در خود می‌بلعند. آنها دختران‌شان را ادامه خودشان می‌سازند و یکی‌شده با خودشان. چونان که می‌توان حدس زد خورشید هم وقتی بزرگ شد، بشود نیمه سیب مادر خودش و مادر هرمز.

۴. تعلیق جنسیتی هرمز که یک سویش مسعود زرنگاری است و یک سویش بابا ابراهیم است که با وجود آنکه باباست و لابد مرد، شغلی مبتنی بر شهود و دیدار زنانه دارد، درواقع زنی در تنی مردانه.

جدول ۴۹۳۱ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- حرف همراهی- خصم- واحد شمارش شتر- چاق و کوتاه ۲- تلاش بسیار- به جای قند برای مبتلایان دیابت استفاده می‌شود ۳- شیوه و روش- رمانی نوشته رومن گاری- چیز ۴- پسندیدن در فضای مجازی- قعر جهنم- حرف نمی‌زند- شهری در آلمان ۵- از لبنیات- برای بیان درد و آزردگی به کار می‌رود- نوزاد ۶- درخت انگور- از القاب امام علی(ع)- نوعی شیشه رنگی ۷- از توابع مثلثاتی- سکه زر دوره هخامنشی- پایتخت اتریش ۸- صندوق حمل جسد- تاوان ۹- سرپرست- سرگرد قدیم- سپاسگزاری‌کردن ۱۰- ماده آرایشی مژه - بی‌بندوبار- بله آلمانی ۱۱- افسار- بااهمیت- مرتفع‌ترین آبشار جهان ۱۲- ورزش پایه- نفوذ تدریجی آب- مرکز تنظیم گلوکز در بدن- فراهم‌آوردن ۱۳- نوعی زیبایی پنهان در برخی افراد- خزنده عظیم‌الجثه دوران مزوزوئیک- کشتی جنگی ۱۴- زن‌بابا- دماسنج ۱۵- بی‌فایده- اصطلاحی در فوتبال- غذای خرگوش- پول ژاپن

عمودی:

۱- سربریده- دارای حرکت کسره- تخم گیاه ۲- هشت‌پا- نوعی نوشابه گازدار ۳- دینداری- بی‌همتا- تلخ ۴- راندن مزاحم- طبیعت- از الفبای زبان یونانی ۵- نامبارک- خدایی- دلاوری ۶- پایتخت سلسله افشاریه بود- احساس آزاردهنده- ستون ۷- هریک از نمک‌های اسیدنیتریک- افزایش دائم قیمت کالاها- رود پرآب مصر ۸- اجرای هم‌زمان چند نت موسیقی- فیلمی به کارگردانی بن ویتلی بر اساس رمانی از دافنه دوموریه ۹- نژاد، تبار- آسوده و راحت- آلیاژ ۱۰- کننده کاری- نامربوط- منافق ۱۱- تابناک- نخ بافتنی- از اعمال حج ۱۲- سرزمین- وقار و سنگینی- سوسن زرد ۱۳- حیوان بارکش- واحد اندازه‌گیری نیرو- دوزخ ۱۴- حدس‌زدن پیامدهای کاری- چادرنشین ۱۵- بنیان‌گذار اتحاد جماهیر شوروی- خمیدگی- از سازهای بادی برنجی در ارکستر سمفونیک

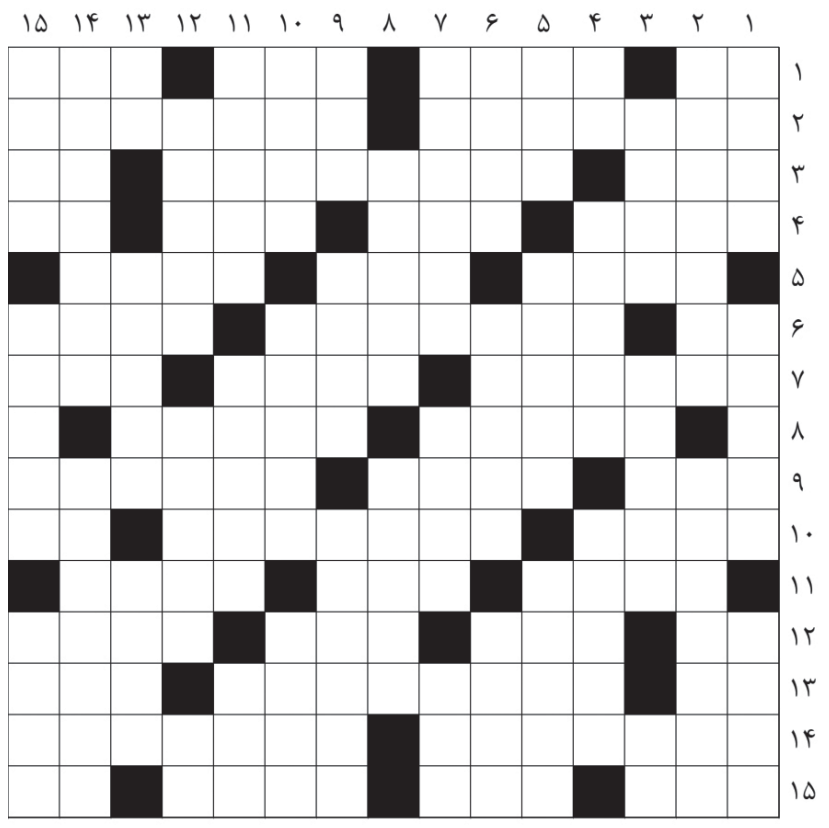

حل سودوکو ۳۹۲۶

۶	۲	۱	۸	۳	۴	۵	۷	۹
۴	۸	۹	۶	۷	۵	۳	۱	۲
۵	۷	۳	۲	۹	۱	۴	۶	۸
۳	۶	۲	۱	۴	۸	۷	۹	۵
۷	۱	۵	۳	۲	۹	۶	۸	۴
۸	۹	۴	۷	۵	۶	۱	۲	۳
۱	۵	۶	۴	۸	۲	۹	۳	۷
۹	۳	۸	۵	۱	۷	۲	۴	۶
۲	۴	۷	۹	۶	۳	۸	۵	۱

۳	۲	۵	۱	۴	۸	۹	۶	۷
۷	۸	۹	۲	۳	۶	۵	۱	۴
۴	۱	۶	۷	۹	۵	۲	۳	۸
۵	۴	۸	۹	۱	۳	۶	۷	۲
۱	۹	۷	۵	۶	۲	۸	۴	۳
۶	۳	۲	۸	۷	۴	۱	۹	۵
۹	۵	۴	۶	۲	۷	۳	۸	۱
۲	۷	۱	۳	۸	۹	۴	۵	۶
۸	۶	۳	۴	۵	۱	۷	۲	۹

حل جدول ۴۹۳۰

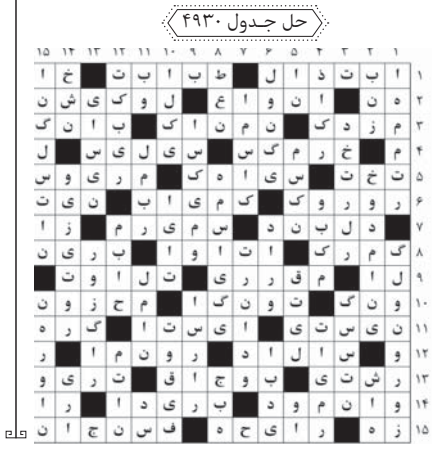

سودوکو سخت ۳۹۲۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

	۹	۶						۱
۵				۸				
	۱		۵			۴		۷
		۳			۲		۴	۹
				۵				
۲	۶		۱			۵		
۴		۵			۹		۲	
				۱				۴
۹						۷	۳	

سودوکو ساده ۳۹۲۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۲		۷	۱			۴		۳
						۸		
	۸		۴			۵		
	۶	۸		۴				
			۳		۹			
				۶		۷	۱	
		۱			۶		۵	
		۲						
۹		۵			۲	۶		۷